



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۶ مهر ۱۴۰۰

مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۵ - فرع پنجم: بوسیدن و بغل کردن و در دامن قرار دادن دختر بچه شش ساله -

ادله عدم جواز - روایت اول و دوم - کلام محقق خویی در مورد دو روایت و بررسی آن

جلسه: ۱۲

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

فرع پنجم: بوسیدن و بغل کردن و در دامن قرار دادن دختر بچه شش ساله

بحث در ذیل مسأله ۲۶ بود که «و الاحوط عدم تقبیلها و عدم وضعها فی حجره إذا بلغت ست سنین»، احوط آن است که وقتی دختر بچه به سن شش سالگی می‌رسد، مرد او را نبوسد و در دامن خودش قرار ندهد. دلیل بر این مسأله چیست و اینکه امام (ره) احتیاط و جوبی کرده‌اند، وجه این چیست.

کلام سید

مرحوم سید در عروه این چنین فرموده: «لا بأس بتقبیل الرجل الصبیه التي لیست له بمحرم و وضعها فی حجره قبل أن یأتی علیها ست سنین إذا لم یکن عن شهوة». ایشان حکم را نسبت به مادون شش سالگی بیان کرده که بوسیدن و قرار دادن او در دامنش، اشکالی ندارد، به شرط اینکه عن شهوة نباشد. مفهوم این سخن آن است که اگر به شش سالگی برسد، در این امور بأس ظاهر بیان مرحوم سید عدم جواز است و کأن حرام دانسته‌اند؛ احتیاط هم نکرده‌اند.

ممکن است کسی بگوید لا بأس، در مقابلش فیه بأس و این بأس مثلاً اعم از حرمت و کراهت است؛ لذا از این حرمت استفاده نمی‌شود و لذا منظور سید کراهت است. اما این با عبارت سید سازگار نیست و نمی‌توانیم استفاده کنیم که این کراهت دارد. چون وقتی می‌گوید لا بأس، یعنی لا اشکال یا لایجوز. بعد نقطه مقابل این، آن است که اگر دختر بچه به سن شش سالگی برسد، این کارها فیه بأس و فیه اشکال.

به علاوه، یک نکته‌ای در عبارت مرحوم سید وجود دارد که می‌تواند قرینه باشد که منظور ایشان حرمت است نه مثلاً کراهت. آن هم قید «إذا لم یکن عن شهوة» در ذیل این کلام است. «إذا لم یکن عن شهوة» می‌گوید لا بأس در این کار تا شش سالگی إذا لم یکن عن شهوة. اینکه مقید کرده به اینکه عن شهوة نباشد، این معنایش چیست؟ یعنی وقتی عن شهوة باشد، حرام. لذا به قرینه «إذا لم یکن عن شهوة» که در ذیل این کلام گفته، می‌توانیم بگوییم نسبت به ما بعد شش سالگی حرام. البته این اجمالاً یک اشعاری به مطلب دارد؛ شاید هم منظور مرحوم سید این است که فیه اشکال؛ اینکه بالاخره عملاً نمی‌شود این کار را کرد، روشن است؛ اما اینکه فتوا می‌دهد یا احتیاط می‌کند، این خیلی از عبارت مرحوم سید بدست نمی‌آید. امام تصریح کرده‌اند به اینکه احتیاط و جوبی آن است که در دامن خودش قرار ندهد و نبوسد؛ قبل از شش سالگی ظاهرش این است که این اشکالی ندارد. عمده این است که ببینیم این اشکال یا احتیاط و جوبی اصلاً مستندش چیست و بعد تا برسیم به اینکه اینجا باید فتوا داد یا احتیاط و جوبی.

ادله عدم جواز

عمده دلیل در این رابطه یک روایتی است از ابی‌احمد کاهلی؛ این روایت را ملاحظه بفرمایید، سؤال و جوابی که در آن شده؛ چون یک روایت دیگری هم از عبدالله بن یحیی کاهلی نقل شده که اینها هم در نام راوی شباهت دارند و هم در مضمون، اما در عین حال تفاوت جدی بین اینها وجود دارد. به هر حال مرحوم آقای خویی می‌گوید به یکی از این دو روایت می‌توانیم استناد کنیم و قابل استدلال است، آن روایت دیگر قابل استدلال نیست. البته این صرف نظر از سند روایت است.

روایت اول

روایت ابی‌احمد کاهلی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْكَاهِلِيِّ وَأَظْنَنِي قَدْ حَضَرْتُهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جُورِيَةٍ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا مَحْرَمٌ تَغَشَانِي فَأَحْمِلُهَا فَأَقْبِلُهَا فَقَالَ إِذَا أَتَى عَلَيْهَا سِتُّ سِنِينَ فَلَا تَضَعُهَا عَلَى حَجْرِكَ».^۱ می‌گوید درباره دختر بچه‌ای که محرم من نیست سؤال کردم که آیا می‌توانم او را حمل کنم و بیوسم؟ امام(ع) فرمود: اگر به شش سالگی برسد او را در دامن خودت قرار نده. از همین روایت برخی استفاده کرده‌اند عدم جواز را؛ استدلال کرده‌اند به این روایت برای عدم جواز. برخی هم استدلال کرده‌اند برای جواز. من از حیث دلالت عرض می‌کنم؛ چون در مورد سند این روایت اشکال کرده‌اند و می‌گویند ابی‌احمد کاهلی ضعیف است، و این روایت قابل اخذ نیست. در اینکه سند این روایت گرفتار ضعف است، ظاهراً مشکلی نیست. اما در مورد دلالت، این دلالت را خیلی‌ها پذیرفته‌اند.

کلام محقق خویی

مرحوم آقای خویی از جمله کسانی است که می‌گوید این روایت دلالت دارد بر عدم جواز. چرا؟ می‌گوید سائل سؤال کرده از حمل و بوسیدن؛ لکن امام(ع) پاسخ دادند اما نه نسبت به حمل و بوسیدن؛ پاسخ امام(ع) فقط نسبت به قرار دادن در دامن بود. اینجا عرف اولویتی را می‌فهمد؛ یعنی عرف وقتی می‌بیند امام(ع) جواب داد نسبت به چیزی که اهون است از آن دو، سؤال کرد که من می‌توانم او را بیوسم و حمل کنم؛ امام(ع) در مورد در دامن قرار دادن پاسخ دادند. بعد می‌گوید ظاهر این عبارت آن است که اگر به شش سالگی نرسد، بوسیدن و حمل کردن اشکالی ندارد، اما اگر به شش سالگی برسد، پایین‌تر از این هم جایز نیست. می‌گوید قرار دادن در دامن اهون است از حمل و بوسیدن. کأن سؤال کرده که من می‌توانم او را حمل کنم و بیوسم، امام(ع) فرمود که اگر به شش سالگی نرسد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به شش سالگی برسد، نه تنها آن دو کار بلکه در دامن هم نمی‌توانی قرار دهی. بنابراین به نظر ایشان یک چنین اولویتی از این روایت فهمیده می‌شود؛ پس این اولویت از اعراض امام(ع) و روی گرداندن از پاسخ به سؤال او فهمیده می‌شود؛ او سؤال کرد از حمل و بوسیدن، امام(ع) فرمود که اگر به شش سالگی برسد پایین‌تر از این هم جایز نیست، چه برسد به آن دو.^۲

کلام مرحوم حکیم

در نقطه مقابل، مرحوم آقای حکیم در خصوص این روایت می‌فرماید: سؤال از حمل و بوسیدن است، «فأحملها فأقبلها»؛ امام(ع) فرمود: «فلا تضعها على حجرِكَ». این نشان می‌دهد از نظر امام(ع) حمل و تقبیل اشکالی ندارد؛ آنچه که از نظر امام(ع) ممنوع است، وضع در دامن است. می‌گوید چون این سؤال کرد از حمل و تقبیل، اما امام(ع) فرمود این کار اشکال

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۳۳، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، باب ۱۲۷ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

۲. شرح عروه، کتاب النکاح، ج ۳۲، ص ۷۲.

دارد. یعنی کأن امام(ع) می خواهد بگوید آن دو اشکالی ندارد؛ حمل و بوسیدن مانعی ندارد؛ ولی اگر به شش سالگی رسید، او را در دامن خودت قرار نده. ایشان درست نقطه مقابل مرحوم آقای خویی می گوید این روایت دلالت بر جواز دارد؛ ایشان می گفت دلالت بر عدم جواز دارد.

روایت دوم

اینجا یک روایت دیگری وجود دارد که از عبدالله بن یحیی کاهلی نقل شده است. علت اینکه این دو گاهی با هم مخلوط شده این است که در روایت ابی احمد کاهلی هم عبدالله بن یحیی کاهلی وجود دارد. این روایت را دقت کنید: «رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْكَاهِلِيُّ قَالَ سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ النُّعْمَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ عِنْدِي جَوَازٌ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا رَحِمٌ وَلَهَا سِتُّ سِنِينَ قَالَ لَا تَضَعُهَا فِي حَجْرِكَ».^۳ این روایت می گوید محمد بن نعمان از امام(ع) سؤال کرد درباره دختر بچه ای که بین من و او محرمیتی نیست و رحم من نیست و شش ساله، امام(ع) فرمود او را در دامن خودت قرار نده. صاحب وسائل در ذیل روایت ابی احمد کاهلی آورده است: «رواه الصدوق باسناده عن عبدالله بن يحيى الكاهلي» یعنی کأن همین روایت را شیخ صدوق با اسناد به عبدالله بن یحیی نه ابی احمد کاهلی، نقل کرده است. «قال سأل أحمد بن نعمان أبا عبدالله (ع) و ذكر نحوه»، فقط این قسمت را صاحب وسائل اضافه کرده، یعنی بقیه این روایت را گفته مثل همان است.

مرحوم آقای خویی اینجا اشکال کرده به صاحب وسائل که این عجیب و غریب است از صاحب وسائل؛ باید بگوییم یک مسامحه در تعبیر است، چون این دو اصلاً از نظر متن با هم متفاوت هستند و شاید اینکه عبدالله بن یحیی در سند اولی بوده و عباراتش تقریباً نزدیک به هم است، اینها را یکی دانسته و در حقیقت از یک نفر فرض کرده است.

کلام محقق خویی

آقای خویی اینجا فرموده اند که این روایت اصلاً قابل استدلال نیست؛ تعبیر ایشان این است که «اجنبية عن محل كلامنا بالمرّة»، اصلاً این روایت بالمرّة از محل سخن و کلام ما اجنبی است. چرا؟ سندش بماند، از نظر دلالت می گوید برای اینکه در این روایت اصلاً سؤال از حمل و تقبیل نیست؛ شخص سؤال نکرده که آیا بوسیدن و حمل دختر بچه که محرم نیست حکمش چیست؛ و چون این چنین است، آن اولویتی که ما از روایت اول استفاده می کردیم، از این روایت نمی توانیم استفاده کنیم. در روایت اول چون سائل سؤال کرد از حمل و بوسیدن دختر بچه، همین که امام(ع) از سؤال سائل اعراض کرد و اصلاً آن را متعرض نشد، بعد صرفاً در مورد وضع فی الحجر سخن گفت، این حاکی از آن است که تا شش سالگی کأن هیچ کدام عیب ندارد، ولی وقتی به شش سالگی برسد، پایین تر از آن هم اشکال دارد. می گوید وقتی عرف این سؤال را می بیند و پاسخ امام(ع) را می بیند و بین این دو مقایسه می کند، می تواند نتیجه بگیرد عدم الجواز را؛ یعنی این روایت دلالت می کند بر عدم جواز. مبنایش هم ظهور این روایت است؛ این روایت ظهور عرفی دارد در اینکه اینجا یک اولویتی وجود دارد. اما در روایت دوم کلاً امام(ع) حکم وضع در دامن را ذکر کرده؛ همین که فقط این را فرموده، یعنی کأن آنها اشکالی ندارد. این دلالت می کند بر جواز تقبیل و حمل دختر بچه شش ساله به بالا، البته مادامی که به بلوغ نرسیده باشد.

۳. من لایحضر، ج ۳، ص ۲۷۵، ح ۱۳۰۷.

مرحوم آقای حکیم را هم ملاحظه فرمودید که اساساً اینها را دو روایت تلقی نکرده‌اند و یک روایت دانسته و اساساً استفاده جواز کرده؛ با اینکه در متن روایت همان روایتی را که مشتمل بر سؤال است ذکر کرده است.

حالا این دو روایت قابل قبول است؟ در مورد روایت اول باید ببینیم چنین اولویتی استفاده می‌شود یا نه.

بررسی کلام محقق خوبی درباره روایت اول و دوم

اصل مسأله یکی راجع به روایت ابی‌احمد کاهلی است که آیا واقعاً این روایت دلالت دارد یا نه. ما روایات دیگر را بعداً بررسی می‌کنیم. آیا این اولویت اینجا فهمیده می‌شود؟ اگر این اولویت فهمیده می‌شود، چرا مرحوم آقای خوبی نسبت به روایت دوم این اولویت را نمی‌پذیرد؟ این نکته‌ای است که باید توجه شود. یک وقت ما این اولویت را صرف نظر از اینکه در سؤال سائل بیاید یا نه، فی نفسه با ملاحظه این اعمال و مقایسه آنها با هم می‌خواهیم استفاده کنیم، یعنی حمل، بوسیدن و در دامن گذاشتن، این سه کار را با هم مقایسه می‌کنیم؛ می‌خواهیم ببینیم کدام یک از اینها اهون است و کدام اشد است. حالا ظاهر عبارت مرحوم آقای خوبی در آن بخش اول کلامشان، این است که «إِنَّمَا أَجَابَ عَمَّا هُوَ اهونَ مِنْهَا»، این ظهور در آن دارد که کأن قرار دادن در دامن اهون است از حمل و بوسیدن. این کأن اولویت را از خود این امور دارد استخراج می‌کند؛ یعنی این سه را وقتی عرف کنار هم می‌گذارد و مقایسه می‌کند، می‌گوید این که پایین تر است وقتی به شش سالگی برسد جایز نیست، معلوم است آن دو که اشد از این است جایز نخواهد بود.

سؤال و اشکال ما این است که اگر واقعاً این سه تا را با هم مقایسه کنیم، صرف نظر از اینکه در متن سؤال چه آمده و امام(ع) چگونه جواب داده‌اند، آیا فی نفسه وضع در دامن اهون است از حمل و بوسیدن؟

سؤال:

استاد: از حمل قطعاً اهون نیست ... بغل کردن غیر از قرار دادن روی پا و در دامن است. اصلاً شما بگویید در یک رتبه، گرچه در یک رتبه نیستند ... اهون نیست ... اینکه ادعا شده قرار دادن در دامن اهون است نسبت به آن دو، این واقعش این است که ما نمی‌توانیم ... بله، چه اشکالی دارد؟ ... اولویت را می‌گوییم؛ آقای حکیم چطور این فتوا را داده؟ پس معلوم می‌شود اینطور نیست که این اولویت مسلم باشد بالاتر دید و بلاشبهه. ... مسلم اولویت نیست؛ آقای خوبی اشتباه کرده است. ... اینکه می‌گوید اهون از آن است، واقعاً حرف درستی است؟ قرار دادن در دامن نسبت به آن دو اهون نیست تا ما یک اولویت اینطور را کشف کنیم.

پس اگر منظور این است که این امور فی نفسها با قطع نظر از کیفیت گنجانده شدنشان در متن و اینکه کدام در سؤال آمده و کدام در جواب آمده، وقتی فی نفسه اینها را مقایسه می‌کنیم می‌گوییم این از آن اهون نیست. آن وقت اگر این باشد، اگر مسأله مقایسه اینها با هم باشد فی نفسه، چرا در دومی می‌گویید این اولویت استفاده نمی‌شود؟ اگر ما این امور را فی نفسها مقایسه می‌کنیم، کاری به کیفیت واقع شدنش در سؤال و جواب نداریم، می‌گوییم عرف اگر قرار است از آن سؤال و پاسخ امام(ع) در اولی این را بفهمد، سؤال کرده که این دو کار را من می‌توانم انجام بدهم، امام(ع) فرموده در دامن قرار نده، این چون اهون است، فقط به حیث اهون بودن آن کار داریم، کاری نداریم اینکه در سؤال واقع شده یا نشده. اگر این است، این را از دومی هم می‌شود فهمید؛ وقتی در دومی امام(ع) فرموده «لا تضعها فی حجره». «جَوْرِيَّةٌ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا رَحِمٌ وَلَهَا سِتُّ سِنِينَ قَالَ لَا

تَضَعَهَا فِي حَجْرِكَ»، اگر ما این اولویت را فی نفسها بخواهیم استفاده کنیم، ولی می‌گویید «لاتضعها فی حجرک»، معلوم است که بالاتر از این جایز نیست. این جایز نباشد، بالاتر هم جایز نیست. مگر در «لا تقل لهما اف»، شما وقتی اف را می‌گویید منهی‌عنه است، بالاولویة ضرب و شتم جایز نیست، این دیگر لازم نیست که سؤال از ضرب و شتم شده باشد و امام(ع) بفرماید ... یعنی اگر مثلاً در قرآن می‌آمد که یا مثلاً این حکم در قالب یک روایت می‌آمد که آیا پدر و مادر را می‌توان زد؟ مثلاً پاسخ این چنین بود که «لا تقل لهما اف»، اینجا اولویت طبق این بیان استفاده می‌شد. حالا اگر سؤال از ضرب و شتم نبود، ابتداءً می‌فرمودند «لا تقل لهما اف»، آیا اینجا این اولویت قابل استفاده نیست؟ بالاخره اگر مسأله مقایسه این امور فی نفسها است و شما می‌گویید این اهون از آنهاست، خب این اهون بودن فرق نمی‌کند در سؤال به آن دو مرتبه اشاره شده باشد یا نشده باشد. پس این اشکالی است که به مرحوم آقای خوبی در تقریب استدلال به روایت اول وارد است و نیز به مرحوم آقای خوبی در اینکه نمی‌توان به روایت دوم استدلال کرد. در هر دو به مرحوم آقای خوبی این اشکال وارد است.

اگر هم بگویند که مسأله اهون بودن فی نفس و وضع در حجر نسبت به حمل و تقبیل مطرح نیست، ما فقط همین قدر که می‌بینیم که این دو در سؤال ذکر شده در روایت اول، نه اینکه این فی نفس اهون باشد، همین قدر که می‌بینیم در روایت ذکر شده که آیا من می‌توانم حمل کنم یا ببوسم، امام فرمود «لا تضعها فی حجره» همین که امام از آن روی‌گردان شد و به این پرداخت، خود این قرینه می‌شود بر اولویت؛ کاری با اهونیت فی نفس نداریم. اگر تکیه روی این جهت باشد، اشکال این است که به چه دلیل شما می‌گویید اهون است، یعنی این را قرینه بدانیم. چه بسا امام(ع) می‌خواهد بفرماید که حمل و تقبیل اشکال ندارد، فقط او را روی دامن قرار نده. اتفاقاً روایت دوم هم مؤید همین معناست که به طور کلی سؤال کرده این دخترچه‌ای که این شرایط را دارد چطور است ارتباط ما با او. امام(ع) فرمود او را روی دامن قرار نده. واقعاً از این می‌توانیم بفهمیم که حمل هم جایز نیست؟ بوسیدن یک لحظه است، روی دامنش که قرار می‌دهد اتفاقاً اثاره الشهوة در این شاید بیشتر باشد تا بوسیدن و حمل. بنابراین ما به مرحوم آقای خوبی این اشکال را داریم که اگر مسأله اولویت فی نفس باشد، اولویت این نسبت به آن، وضع نسبت به حمل و تقبیل، اصلاً خود این ملاک است، این از روایت دوم هم فهمیده می‌شود. اگر هم ملاک این نیست، بلکه این است که اینها در سؤال روایت اول آمده و در دومی نیامده، این اولویت فهمیده می‌شود، می‌گوییم چنین چیزی نیست؛ در دومی هم ولو ذکر نشده، به چه دلیل ما نتوانیم به این روایت دوم را استناد کنیم؟

لذا مجموعاً مطالب مرحوم آقای خوبی و استدلالی که اینجا دارند، به نظر می‌رسد که محل اشکال است.

آیا استدلال مرحوم آقای حکیم تمام است؟ ظاهرش این است که اگر ما باشیم و این روایت، آن چیزی که از این روایت می‌فهمیم عدم جواز الوضع فی الحجر است. اما حمل و تقبیل را نمی‌توانیم بگوییم منع و ممنوعیت از آن فهمیده می‌شود. این روایت واقعاً ظهور در این مطلب ندارد. روایات دیگر را هم باید بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

